

## درباره داد گاههای اختصاصی یا فوق العاده

ماه گذشته در پاریس محاکمه ژنرال سالان رهبر ارتش مخفی و تروریست های فرانسوی الجزایر انجام گرفت .

پس از قیام ژنرال های فرانسوی مخالف استقلال الجزایر در ماه آوریل سال ۱۹۶۱ داد گاه عالی خاصی مرکب از قضات عادی و نظامی بریاست یکی از روسای شعب دیوان کشور فرانسه برای رسیدگی بجرائم ژنرال های یاد شده و افرادی که علیرغم اراده ملت فرانسه و سیاست دولت آن کشور علم طغیان برافراشته و بر علیه ملت مبارز الجزایر خونریزی را ادامه داده و میدهند تشکیل شد .

داد گاه مذکور عده ایرامحکوم بمرگ کرد ولی برخلاف انتظار عموم باعدم ژنرال سالان رای نداد و پس از مقصر شناختن وی با در نظر گرفتن علل مخففه حبس ابدرا مناسب شناخت .

پس از صدور این رای نظرات ضد و نقیضی در مطبوعات فرانسه منتشر شد و عده زیادی رای داد گاه فوق الذکر را خلاف مصالح ملت فرانسه تشخیص دادند تا جائیکه دولت تصمیم بانحلال آن گرفت .

تشکیل و خاصیت داد گاههای اختصاصی ( و یا فوق العاده ) بطور کلی همیشه مورد بحث علماء حقوق و سیاستمداران بوده و اکثریت قریب باتفاق آنان اصولاً با تشکیل چنین داد گاههایی از نظر علمی مخالف بوده و میباشند .

نوشته ای که ذیلاً ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم میگذرد از یکی از دانشمندان بنام موریس گارسن عضو فرهنگستان فرانسه است که پس از رای اخیر داد گاه مزبور برشته تحریر در آمده و چون آنرا برای درج در مجله و مطالعه علاقه مندان مناسب دید بترجمه آن اقدام کرد .

اینک آن ترجمه :

تا بحال چندین بار و در مراحل مختلف بر علیه ایجاد داد گاههای اختصاصی سخن

گفته ام

در این باره تاریخ را بمدد گرفته و یاد آور شده ام که چطور این قبیل داد گاهها در لحظات ناراحتی و اغتشاش بوجود آمده و تحت تأثیر احساسات خلق شده اند .

و همیشه نه فقط به هدف اصلی نرسیده اند بلکه فرسنگها از آن دور مانده اند و بعوض باقی گذاشتن یاد گارهای نیکو در اثر تصمیمات نا صحیح خاطره تلخ ایجاد کرده اند .

آخرین تجربه در این مورد را بایستی در تأسیس و احکام داد گاه عالی نظامی اخیر جستجو کرد .

## درباره دادگاههای اختصاصی یا فوق العاده

تجربه‌ایکه مبین تقایص روشن این قبیل دادرسی‌های اختصاصی است اینست که قانونی بودن آن همیشه مورد تردید علمای فن بوده است.

من در اینجا قصد ندارم که احکام دادگاه عالی نظامی را که پس از وقایع ماه آوریل سال ۱۹۶۱ بوجود آمده تأیید یا رد کنم و یا فجایع و تحریکات سازمان ارتش سری فرانسه را مورد بحث قرار دهم.

مطالعه و بحث ما بالاتر از زمان و مکان و موقعیت‌هاست.

چه احکام صادره آنطوریکه هستند بوده و بایستی پذیرفته شوند و بعلاوه اثر خاتمیت امر محکوم بها را بخود گرفته‌اند.

ولی میدانیم که بعلل مختلفه و بعضاً ضد و نقیض بوده طوفانی از انتقاد در برابر آنها برخاسته است.

عده‌ای این احکام را بسیار شدید و عده‌ای بعکس ملایم میدانند و نمی‌توان در این مورد بی‌اعتنا ماند.

افرادی نیز این قبیل احکام را تصمیمات سیاسی می‌خوانند چه بهر تقدیر اتهام و دفاع هر یک هواخواهان شدیدی دارد.

ولی چیزی که بی‌نهایت مایه تأسف است اینست که در خاتمه یک دادرسی و پس از صدور حکم که علل مخففه را برای یک متهم منظور میدارد دادگاه را منحل کنند.

این تصمیم نشانه اینست که دادگاه اختصاصی برای قضاوت ایجاد نگردیده‌بود و بلکه بسادگی برای محکوم کردن و محکومیت بیک مجازات معین خلق شده بود

در اینصورت باید گفت که انتصاب قاضی و تأسیس مرجع برای چیست؟

چنانچه وجود مراجع قانونی خاصیتی دارد و حکمت آن بنظر دولت جلوه‌گری مینماید خوب است بآن تخطی نشود!

و اگر دولت مطمئن است که اشتباه نمی‌کند بهتر است که راساً و شخصاً دستورات و احکام را یکطرفه بدهد و خود را زیر نقاب یک دستور و حکم قضائی پنهان نسازد.

### دستور و حکمی که اصولاً جنبه قضائی ندارد!

خاصیت اصلی قضاوت و دادرسی اینست که کاملاً مستقل از دولت وجود داشته باشد و این استقلالست که بیطرفی آنرا تضمین مینماید.

از وقتیکه کسی (صرفنظر از اینکه چه شخصی و چه مقامی باشد) بتواند دستگاه دادگستری حکم یا مجازاتی را تحمیل کند دیگر نبایستی از عدالت سخن بمیان آورد!

در چنین وضعی قاضی اعتبار خود را از دست میدهد و وقتیکه روشن باشد که برای این منصوب شده که حکم مخصوص را صحه گذارد برای دستگاهی که وی در آن خدمت می‌کند وزن و احترام و اعتباری باقی نخواهد ماند و کسی برای احکام و تصمیماتش اعتباری قائل نخواهد شد.

## درباره دادگاههای اختصاصی یا فوق العاده

برای مستقل بودن قاضی بایستی غیرقابل عزل باشد و در هر زمان و هر حکومتی این اصل رعایت شود!

### ولی آیا وضع ما همینطور بوده است؟

دادگاه بایستی از قبل و برای کلیه جرائمی که قانون تعیین نموده ایجاد شده باشد نه طبق مقتضیات زمان و آنهم برای مجازات جرائم معینی! البته باید بخاطر داشت که این اصول مقدس و قدیمی عده ایرا ناراحت میکند این عده قدرتهای مطلقه و یا افکار مردم است که در اثر احساسات و وقایع و عکس العمل ها بهیچان میآیند.

و از همین جا این نظریه ایجاد شده که در مواقع ناراحتی و اغتشاش یا غیر عادی بایستی مراجع استثنائی برای رسیدگی باعمال و جرائم استثنائی بوجود آورد.

بدبختانه این نظریه که بهانه و جوابگویی برای تمام فشارها و تخطیها بحساب آمده است نفی خود دستگاه عدالت و دادگستریست!

از طرفی نمی توان تصور کرد که قوانین آنقدر نارسا باشند که تمام جرائم را پیش بینی نکنند و مجازات آنها را بمقتضیات اوضاع و احوال تعیین ننمایند. و یا از طرف دیگر دادگاههایی برای دادرسی درباره کلیه جرائم وجود نداشته باشد.

نمی توان از قضات انتظار داشت و یا تلقین کرد که در موضوعی سخت و یا بالعکس ملایم باشند فقط باید از آنها خواست که عادل و دقیق باشند و در تصمیمات خود فقط و فقط بوجدان خود مراجعه نمایند نه مرجع یا شخص دیگری.

ایجاد یک دادرسی اختصاصی مبین اینست که یا میخواهند عملی را محکوم بشمارند که وسیله قانون وجود داشته قبلی پیش بینی نشده و یا جرم فرض نگردیده است و یا اینکه بخاطر ترس معنوی و اخلاقی و یا اطاعت از مافوق و قدرت محکومیتی را بگیرند که دادرسی عادی و معمولی از آن امتناع دارد. و بهمین دلیلست که باصول اصلی قضاوت و دادگستری لطمه میزنند و مرجع دیگری بوجود میآورند.

و این باین معنی است که دادرسی عادی حکمی را که دولت خواهد داشت نمی دهد اینست که بجای دیگری متوسل میشوند!!

محکومیت یا برائتی را از قاضی خواستن و آنرا بخاطر افکار عمومی یا دولت ضروری اعلام داشتن بمنزله اینست که خود را جانشین قاضی بدانند و بعلت احساسات یا علقه مخصوصی باو نظراتی را دیکته نمایند!

### درباره دادگاههای اختصاصی یا فوق‌العاده

پیشرفت عظیم و مهمی که در تمدن و حقوق حاصل شده وقتی بوده که در برابر نکته کوربودن مجازات و خواص آن قانونگذار بقضات و دادگاهها صلاحیت و قدرت ارزیابی و مطالعه درجه تقصیر متهمین را داده و مسئله مهم تشخیص مسئولیت جزائی و میزان آنرا بعهدہ آنان واگذارده است .

قضات نه تنها مطالعه و بررسی و تعیین مسئولیت و تهیه مقدمات و عوامل جرم جزائی را بعهدہ دارند بلکه باید در امتداد و باید در امتداد و بموازات نفس عمل یعنی جرم حصه مسئولیت فردی را اوضاع و احوال علل و کیفیات ، قصد و حالت روحی عمیقاً بررسی و معین کرده و در یک کلمه مجازات را شدید یا خفیف نمایند .

این بررسی و مطالعه را نمی توان وابسته بدستور و قدرت ( از هر کجا و هر کسی میخواهد باشد ) کرد .

هر نوع دادرسی که از آزادی تمام و کمال در مطالعه جوانب کار و علل وقوع جرم بهره مند نباشد عقاید و تصمیماتش با دولت یا افکار و عقاید برخورد خواهد داشت .

و نمی توان بآنها که مورد قضاوت قرار میگیرند هر که باشند اعتماد و اطمینان ارزانی داشت .

و بهمین دلیل است که نبایستی هیچگاه قبول کرد که باصلی تخطی شود که اصولاً تفسیر و بحث بر نمی دارد .

من اخیراً و با تعجب مقاله ای را از حقوقدانی خواندم که پس از سردود و محکوم شمردن دادرسیهای اختصاصی با دلایل متقن قدیمی قبول کرده است « ... که می توان در مواقعی مانند اوضاع فعلی و مواقع استثنائی قوانین و اصول عادی را دستخوش تغییر کرد و تفسیر ملایمی از آنها بعمل آورد . !! »